

۱۴۰۵۵۸۲

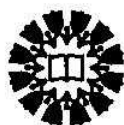
متون عرفانی به زبان فارسی

از ابتدا تا قرن ششم

دکتر حسین محی‌الدین الهی قمشه‌ای

تهران

۱۳۹۴



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

۲۳ الهیات (ادیان و عرفان)

سرشناسه: محی الدین قمشه‌ای، حسین، ۱۳۱۹-

عنوان و نام پدیدآور: متون عرفانی به زبان فارسی: از ابتدا تا قرن ششم / حسین محی الدین قمشه‌ای.

مشخصات نشر: تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ده، ۲۹۳ ص.

فروست: «سمت»: ۱۹۳۳. الهیات (ادیان و عرفان): ۲۳.

شابک: ۶-۰۲۱۵-۰۲-۶۰۰-۹۷۸-۱۰۵۰۰۰ ریال

مجموعت هرست نویسی: فیبا

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Hossein M. Ghomshei, Mystical Passages From Early Persian Prose and Poetry.

یادداشت: کتاب ۴: ص. ۲۹۱-۲۹۳.

موضوع: عرفان - متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: نثر فارسی - مجموعه‌ها

موضوع: شعر فارسی - مجموعه‌ها

شناسه افزوده: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ م ۲ الف ۷/۶۲۰۶

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۸۳

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۴۳۲۵۸

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی



متون عرفانی به زبان فارسی: از ابتدا تا قرن ششم

دکتر حسین محی الدین قمشه‌ای

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۴

تعداد: ۱۰۰۰

حروفچینی و لیتوگرافی: «سمت»

چاپ: مهر (قم)، صحافی: زرین (قم)

قیمت: ۱۰۵۰۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشندگان و

عوامل توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.

نشانی ساختمان مرکزی: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، غرب پل یادگار امام (ره)،

روبه‌روی پمپ گاز، کد پستی ۱۴۶۳۳۶، تلفن ۰۲-۴۴۲۴۶۲۵۰.

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir

هر شخص حقیقی یا حقوقی که تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه ناشر، نشر یا پخش یا عرضه یا تکثیر یا تجدید چاپ نماید، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

سخن «سمت»

یکی از هدفهای مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاهها بوده است و این امر مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبنای و مسائل این علوم است. ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گامهایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می کرد که سازی مشخص و مخصص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها را، که به اختصار «سمت» نامیده می شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و دلسر، به مطالعات و تحقیقات لازم پردازد و در رشته های مختلف علوم انسانی به تألیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند. دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب نظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحله کمال مطلوب آن باید به تدریج و پس از آماده و یادآورهای پیاپی ارباب نظر به دست آید. انتظار دارد که این بزرگواران از این همیاری و انجمنی دریغ نورزند و با پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در اصلاح کتابخانه و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

کتاب حاضر برای دانشجویان رشته ادیان و عرفان در مقطع کارشناسی به عنوان منبع اصلی درس متون عرفانی فارسی (۱) به ارزش ۲ واحد و دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی به عنوان منبع کمکی دروس متون نظم و نثر عرفانی تدوین شده است. امید است که علاوه بر جامعه دانشگاهی سایر علاقه مندان نیز از آن بهره مند شوند.

فهرست مطالب

پیشگفتار (۱).

- ۱ ای همه هستی ز تو پیدا شده (۱۱)، نیایشهای عارفانه (۱۱).
- ۲ نظریه وحدت وجود (۱۴)، جنگ هفتاد و دو ملت (۱۴).
- ۳ ای در دل مشتاقان (۱۷)، جوهر عشق و عرض جان (۱۷)، زیر نگاه معشوق (۱۸).
- ۴ برای تو (۱۹)، انگیزه‌های عطار در تألیف تذکرةالاولیاء (۱۹).
- ۵ عالم غافل، قاری مدام و صانع جاهل (۲۲)، عالمان بی عمل (۲۳).
- ۶ قله‌های توحید و معرفت (۲۵)، تراثت بابا طاهر (۲۶).
- ۷ چه ماند که با ما نکرد؟ (۲۸)، اندر مانی لا (۲۸)، هیچ کس بن هیچ کس (۲۹).
- ۸ در صفت فاعلیت خداوند (۳۱)، آهنگر نفس (۳۱)، مرآن نامه خداست (۳۲).
- ۹ می‌خواهم خدا را ببینم (۳۴)، نام معشوق بر در و دیوار (۳۴)، صحبت اولیا (۳۵).
- ۱۰ حکمت مرغان (۳۶).
- ۱۱ یحبهم و یحبونه (۳۸)، هر که دل ندارد آدمی نیست (۳۸)، شجاعت عارفان (۳۸).
- ۱۲ در ماهیت عشق (۴۱)، آیات بشارت و رحمت (۴۱)، راز و نیاز عاشقانه (۴۱)، آری است و مست به بازار آیی (۴۲).
- ۱۳ بر دار کردن منصور حلاج (۴۳)، حکایتی از حلاج بر سر دار (۴۴).
- ۱۴ نیایش و حکمت (۴۶)، قحط خدای (۴۶)، تمثیل نقاشان چین (۴۷).
- ۱۵ فرآش «لا اله» و سلطان «الا الله» (۴۹)، واصفان خلیه جمال (۴۹)، عبادت عادت‌ی (۵۰)، کلاه بی سران (۵۰).
- ۱۶ هفت شهر عشق (۱) (۵۲)، بیان وادی طلب (۵۲)، بیان وادی عشق (۵۳)، بیان وادی معرفت (۵۴).

- ۱۷ هفت شهر عشق (۲) (۵۵)، بیان وادی استغنا (۵۵)، بیان وادی توحید (۵۶)، بیان وادی حیرت (۵۶)، بیان وادی فقر و فنا (۵۷).
- ۱۸ در معنی جوانمردی (۵۸)، حکایت شیخ مهنه و خدمتکار حمام (۵۸)، بیداری فضیل عیاض (۵۹)، سهم هرکس (۵۹).
- ۱۹ عالمان بی عمل (۶۰)، نشانهای نفاق (۶۰)، دوست خدا (۶۰).
- ۲۰ فرمانروایی دل (۶۲)، جایگاه عارفان (۶۳)، حقیقت درویشی (۶۳).
- ۲۱ رباعیات عارفانه (۶۵)، از اطوار عشق (۶۶)، زاهد کیست؟ (۶۶).
- ۲۲ غیبی در سماع (۶۸)، حکم سماع (۶۸)، وجد و سماع (۶۸)، شوق سماع (۶۸)، در نفی حرمت سماع (۶۹).
- ۲۳ سنایی در عقل (۷۰)، عقل سلطان قادر خوشخوست (۷۰)، اندر جمع بین عقل و شرع (۷۰)، آن که بشیفته و لولای مرگ است (۷۱).
- ۲۴ از حکایات حکمت آریز (۷۳)، مطربان بر بام (۷۳)، بهترین چیز شناخت است (۷۳)، رحمت خداوند بر موسی (۷۳)، عابد رابلیس (۷۴)، موسی و مرد عابد (۷۵).
- ۲۵ عاشق و خواب (۷۶)، رباعیات عاشقانه ۷۷ حضور خلق در پیش خدا (۷۷).
- ۲۶ زبانهای صوفیان (۷۹).
- ۲۷ دلبر جانربای عشق آمد (۸۱)، بار عام (۸۲)، رسم فانی (۸۲).
- ۲۸ در تفسیر بعضی اصطلاحات ادبی عارفان (۸۳).
- ۲۹ در صفت عشق مجنون (۸۵).
- ۳۰ دوستی و خاطرات ازلی (۸۷)، معشوق همگان (۸۷)، به تماشا می روی (۸۸).
- ۳۱ در انکار احوال صوفیان (۸۹)، با عشق چه کار است نکونامان را؟ (۸۹).
- ۳۲ بگویم و نترسم (۹۱)، طاغوت کیست؟ (۹۱).
- ۳۳ علم چگونه حجاب راه است؟ (۹۳)، معرفت، محبت، عشق (۹۴).
- ۳۴ خوش ترین نقش نگین (۹۵)، نزدیک ترین راه به خدا (۹۵)، وجود و سجود (۹۵)، مذهب پروردگار (۹۶).

- ۳۵ شرمساری و آمرزش (۹۷)، نصرت مظلومان و قهر ظالمان (۹۷)، در پرهیز از تجسس (۹۸).
- ۳۶ حکایت کنیزک چنگ‌نواز (۱۰۰)، بایزید و جوان برین‌نواز (۱۰۰)، کرامت فضیل عیاض (۱۰۱)، آخرین وصیت ابوسعید (۱۰۱).
- ۳۷ گوهرهای پراکنده (۱۰۲)، حکایت حسن مؤدب و دستار (۱۰۳)، تلبیس ابلیس (۱۰۴).
- ۳۸ در شب معراج (۱۰۵)، خورشید شب (۱۰۵)، هو، مجموعه نامها (۱۰۶).
- ۳۹ دنیاطلبان دین فروش (۱۰۷)، این حکایات چه منفعت کند؟ (۱۰۷)، سبب تحریف مذاهب (۱۰۸)، سر خدا (۱۰۸).
- ۴۰ آواز خدی (۱۱)، سرغ موسیقی (۱۱۱).
- ۴۱ امیرمقامان (۱۱)، لاف درویشی مزین (۱۱۲)، میراث چهارگانه صوفیان (۱۱۳)، روزه شکستن پیامبر (۱۱۳).
- ۴۲ وجد، وجود و تواجد (۱۱).
- ۴۳ ای درون پرور برون آرای (۱۱)، طالع نبی (۱۱۶)، دعوی معشوقی از عاشق (۱۱۷).
- ۴۴ معراج آسمانی (۱۱۹).
- ۴۵ نصیحت شبلی (۱۲۲)، علامت اصحاب تصرف (۱۲۲)، تو کار خویش می کن (۱۲۳).
- ۴۶ بهره عارف (۱۲۴)، الهی در من نگر (۱۲۴)، خلعت سلطان عارف (۱۲۴)، ما آن پشه هم نیستیم (۱۲۵).
- ۴۷ ابوسعید و ابوعلی سینا (۱۲۷)، بیتی در ترجمان قرآن (۱۲۷)، بگویی بگرد و به هر کس بگویی (۱۲۸).
- ۴۸ در بیان برخی الفاظ و عبارات صوفیان (۱) (۱۲۹)، الحال و الوقت (۲۹)، التمام و التمکین (۱۳۰)، القبض و البسط (۱۳۰).
- ۴۹ در بیان برخی الفاظ و عبارات صوفیان (۲) (۱۳۲)، الأنس و الهیة (۱۳۲)، القدر و اللطف (۱۳۲)، النفی و الأنبات (۱۳۳)، المسامرة و المحادثة (۱۳۳).
- ۵۰ خران عشوه خر (۱۳۴)، نشانهای بندگی (۱۳۵)، اطوار شگفت‌انگیز در قضای الهی (۱۳۵).
- ۵۱ سماع شعر (۱۳۶)، از نشانهای عاشقی (۱۳۶)، انتظار از عاشق (۱۳۷).
- ۵۲ راز لذت موسیقی و سماع (۱۳۹)، تفسیری از رقص (۱۳۹)، غزل منثور (۱۴۰)، در دایره عشق (۱۴۰).
- ۵۳ حکایت بایزید و آسمان (۱۴۲)، عربده و مستی و عارفان (۱۴۲)، نیایش (۱۴۳).

- ۵۴ کرشمه عاشقی و کرشمه معشوقی (۱۴۵)، عشق و هوس (۱۴۵)، شراب سخن (۱۴۶)، سرّ عود (۱۴۶).
- ۵۵ داستان طاووس (۱۴۸).
- ۵۶ بارقه‌های حکمت (۱۵۰)، در اوصاف دنیای غدار (۱۵۱).
- ۵۷ از خودپرستی تا خداپرستی (۱۵۲)، توبه از شرم (۱۵۲)، انواع حرص (۱۵۳).
- ۵۸ اطوار شگفت عارفان (۱۵۵).
- ۵۹ در معاتبه با نفس و توبیخ وی (۱۵۷).
- ۶۰ محاسن گریه (۱۵۹)، اکرام به مادر (۱۵۹)، دعوت به خدا و دعوت به خود (۱۵۹)، توبه از طاعت (۱۶۰)، گرمابه خوش (۱۶۰).
- ۶۱ حکایت بسف و زرن (۱۶۱)، زیبایی و ناز (۱۶۱)، ناز و سرکشی ابلیس (۱۶۲).
- ۶۲ سماع قرآن (۱۶۱).
- ۶۳ حجابهای قرآن (۱۶۵)، تفریح عارفانه (۱۶۵)، علاج سخت (۱۶۵).
- ۶۴ کافر خواندن مسلمان (۱۶۸)، تأییدیت (۱۶۸)، شفقت بر حیوانات (۱۶۹).
- ۶۵ نصیحتهای تلخ (۱۷۰)، معیار مسلمانی (۱۷۰)، همدردی با آلام بشری (۱۷۱).
- ۶۶ ذکر حسین منصور حلاج (۱۷۲)، هنگامه وجد (۱۷۳).
- ۶۷ به خود نگرم و به تو نگرم (۱۷۵)، حماسه یک انسان قدس (۱۷۶).
- ۶۸ گفتار اندر احوال لیلی (۱۷۸)، در ستایش عشق (۱۷۸)، خودآیی (۱۷۸)، نانش دهید و از ایمانش میرسید (۱۷۹).
- ۶۹ سخن بکر (۱۸۰)، حکایت شیخ وام‌دار (۱۸۰)، دولت به نسبت است نه نسب (۱۸۰).
- ۷۰ رهایی از سرگردانی (۱۸۲)، روزی هر کس به وقت می‌رسد (۱۸۲)، شیخ هشتم (۱۸۳)، دروغ مصلحت‌آمیز (۱۸۳).
- ۷۱ گناه سخن‌چینی (۱۸۵)، موسی و قارون (۱۸۵)، کبود پوشیدن (۱۸۶)، دستار شکر (۱۸۶).
- ۷۲ از اشراقات ابوسعید (۱۸۷).
- ۷۳ گفتن و ناگفتن (۱۹۰)، تفسیر شور و بیقراری مجنون (۱۹۰).

- ۷۴ حکایت یوسف و آه یعقوب (۱۹۲)، ناز غلام (۱۹۲)، آتش و خاکستر (۱۹۳)، زهر باید خورد و انگارید قند (۱۹۳).
- ۷۵ درخت لعنت (۱۹۵)، کجاش جستی که نیافتی؟ (۱۹۵)، محاکمه ابلیس (۱۹۵)، پرده انسانیت (۱۹۶).
- ۷۶ مراتب خواهندگان (۱۹۷)، خلق محمدی (۱۹۸).
- ۷۷ زلف و رخ، رمز کفر و ایمان (۱۹۹)، در توجیه شاهدبازی متعالی (۱۹۹)، وقت عارفان در تمثیل بهار (۱۹۹)، در معنی خَدّ و خال (۲۰۰).
- ۷۸ نشان عالمان حقیقی (۲۰۱)، افضل اعمال علم است (۲۰۱)، شیوه درست امر و نهی (۲۰۱).
- ۷۹ نخستین اتفاق (۲۰۳)، پیرهن بازی (۲۰۳)، مذمت دنیا ذکر دنیا است (۲۰۴)، معیار مسلمانی (۲۰۴).
- ۸۰ حکایت شیخ ابوالحسن خرقانی (۲۰۵)، وجد و تواجد (۲۰۵)، بازار صورت فروشی (۲۰۵)، نمک فروشی در ارگاه حمود (۲۰۶).
- ۸۱ نشانهای تصدیق (۱۰۸)، در معرفت نفس (۲۰۸).
- ۸۲ مُلکِ سنایی بین (۲۱۰)، زنده به بان و زنده به عشق (۲۱۰)، عاشق کدام، معشوق کدام؟ (۲۱۱)، در کرامات ظاهر و باطن (۲۱۱).
- ۸۳ قصه ابلیس و آدم (۲۱۳)، هواپرستی دعوت است (۲۱۳)، یای «لعتنی» (۲۱۴)، از حکمت رابعه (۲۱۴).
- ۸۴ اطوار عشق (۲۱۵).
- ۸۵ عقل تا پیش گوی فرمان است (۲۱۷)، شهر وجود آدمی (۲۱۸).
- ۸۶ عارف عاشق (۲۲۰)، احمد و احد (۲۲۱)، کشتی اهل بیت (۲۲۱).
- ۸۷ در ماهیت روح (۲۲۳)، باغ دوستی (۲۲۴).
- ۸۸ جسم و جان (۲۲۵).
- ۸۹ در بیداری دل و طلب طالبان (۲۲۹).
- ۹۰ مراتب صوفیان در سماع (۲۳۴)، تفسیرهای روحانی از شعرهای عاشقانه (۲۳۵).
- ۹۱ حکایت هُدُود و جفدان (۲۳۷).
- ۹۲ سرنوشت مال حلال (۲۳۹)، این است حجاب من (۲۴۰).

- ۹۳ بسم الله الرحمن الرحيم (۲۴۱).
- ۹۴ دو دیدار با مرگ (۲۴۴).
- ۹۵ حکایت شیخ صنعان (۲۴۶).
- ۹۶ حقوق مسلمانی (۲۴۹).
- ۹۷ باب برزویه طیب (۲۵۲)، تفسیر درخت زندگی (۲۵۳).
- ۹۸ دلا تا کی در این زندان (۲۵۶)، از شرایط رفتن به حج (۲۵۷).
- ۹۹ الفرقان بین المقام و الحال (۲۵۹).
- ۱۰۰ رشت نفس و عقل (۲۶۱)، گفتار اندر سنایش خرد (۲۶۱)، آب حیات و عقل (۲۶۲).
- ۱۰۱ اسرار رضا مدر (۲۶۴)، از حکمت خیام (۲۶۵).
- ۱۰۲ طلب، ای عاشقان عشق رنار (۲۶۷).
- ۱۰۳ علاج با خلق خوش (۲۷۰)، سر حافی (۲۷۰)، در معنی تصوف (۲۷۱).
- ۱۰۴ از حکمت خیام (۲۷۲).
- ۱۰۵ بهای چشم و عقل چقدر است؟ (۲۷۵)، رای فرعون (۲۷۵)، ابلیس، معمار دنیا (۲۷۵)، در ترک عزلت و خودبینی (۲۷۶).
- ۱۰۶ نیایش صبحگاهی شیرین (۲۷۸)، حکایت جبرئیل و نفیست (۲۷۹).
- ۱۰۷ نیایشهای حکمت آمیز (۲۸۱)، از حکمت ترانه‌ها (۲۸۲).
- ۱۰۸ از حکمت سنایی (۲۸۳)، بازبهای تقدیر و اختیار (۲۸۳).
- ۱۰۹ حماسه انسان (۲۸۶)، تأثیر عشق در تصفیه نفس (۲۸۶).
- ۱۱۰ یک سخن و هزاران پیامبر (۲۸۸)، رفتار شیخ با مریدان (۲۸۸)، استغناي شیخ (۲۸۸)، مقام خضر و موسی (۲۸۹)، حکایت دیوانه و خضر (۲۸۹).
- فهرست منابع و مآخذ (۲۹۱)

پیشگفتار

مصاحبت مردان خدا

متون عرفانی یادنامه محبان خداست که خداوند خود در شأن ایشان فرمود:

مردانی هستند که هیچ سود و سودا و بیع و شرایی ایشان را از یاد خدا و برپای داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند و ایشان بیم و هراس دارند از روزی که دلها و دیدگان از هیبت آن حیران و پریشان‌اند (سوره نور، آیه ۳۷).

و در گوشه و کنار قرآن هر چه به مناسبتی صحبت این گونه مردان و زنان به اوصاف جمیل و دلپسند در میان آمده است که:

ایشان بر روی زمین به سرور و خودپسندی راه نمی‌روند،

بلکه بر مردمان سهل و سبک و با انعام و کرامت می‌گذرند،

و اگر جاهلی با ایشان عتاب و خطابی که آگیزد درود خداوند بر شما باد،

خدا ایشان را دوست می‌دارد و ایشان خدا را دوست می‌دارند،

و از هر که یاد کنند به خوبی و نیکویی باشد،

و قرض نیکو دهند نیازمندان را بی‌چشمداشت،

و از شفقت و مهربانی که در دل نسبت به مردمان دارند آنها را به هر چه معروف و

پسندیده است فرا می‌خوانند و از هر چه ناموزون و ناهنجار است بر حذر می‌دارند.

و شعارهای کلی‌شان را می‌توان در حماسه‌های عرفانی ادب پارسی جستجو کرد:

ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم جامه کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم

رقم مغلطه بر دفتر دانش نکشیم سرّ حق با ورق شعبده ملحق نکنیم

عیب درویش و توانگر به کم و بیش بد است کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم

حافظ از خصم خطا گفت نگیریم بر او و بر به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم

حافظ

منم سروپیرای باغ سخن به خدمت کمر بسته چون سروبن
فلسک وار دور از فسوس همه سرآمد ولی پسای بوس همه
نظامی

و ادبیات جهان آکنده از این گونه حماسه‌ها و پیامهاست از مردانی چون آلبرت شوایتزر و زنانی چون فلورانس نای تینگل که هر یک مایه سربلندی تمامی بشریت‌اند و خداوند ورود به جرگه این گونه بندگان محب و صادق را با ورود به بهشت مقارن کرده است که فرمود: «فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» (سوره فجر، آیات ۲۹ و ۳۰). از آنکه مصاحبت مردان خدا به حقیقت مصاحبت خداست و

هر که خواهد هم‌نشینی با خدا گو نشیند در حضور اولیا
مولانا

دعوت به این معنویت که می‌توان آن را صلاهی عشق خواند از درونمایه‌های مهم ادب سستی پارسی و گران‌ترین گوهر ادب است که مردمان می‌توانند آویزه گوش کنند تا در جوانی و پیری و شاهی و درویشی بطور یحسان ایشان را شکوه و شوکت و حشمت بخشد.

گوشوار دُر و لعل از چه گران‌بارد گش دور خوبی گذران است نصیحت بشنو
حافظ

مولانا در مثنوی حدیثی از پیامبر اکرم (ص) حکایت کرده که:

گفت پیغمبر علی را کای علی شیر تقی، پهلوان پردلی
لیک بر شیر می‌کن هم اعتماد اندر آدر سایه نخل امید
اندر آدر سایه آن عاقلی کش ندانند بُرد از ره ناقلی
یا علی از جمله طاعات راه برگزین تو سایه خاصِ اله
هر کسی در طاعتی بگریختند خویشتن را مخلصی انگیزند
تو برو در سایه عاقل گریز تارهی زان دشمن پنهان‌ستیز
از همه طاعات اینست بهترست سبق یابی بر هر آن سابق که هست
چون گرفتی پیر، هین تسلیم شو همچو موسی زیر حکم خضر رو
این حدیث پیوسته قرۃ‌العین همه عارفان و سالکان راه بوده و به هزار بیان در سخن ایشان

انعکاس و اهتراز یافته است و این کتاب مختصر در متون عرفانی نیز خود بسط و تفصیلی از مضمون همین حدیث نبوی است:

گر تو سنگ خاره و مرمر بُوی
چون به صاحبِ دل رسی گوهر شوی
یک زمانی صحتی با اولیا
بهر از صد ساله طاعت بی‌ریا
منوی

گر تو بر آبی که به جایی رسی
رسته ز ظلمت به صفایی رسی
پاکدلی را به مقابل گرای
ناشودت ز آینه ظلمت زدای
ماه چو با هر مقابل شود
وارهد از ظلمت و کامل شود
وحشی بافقی

به صاحب دولتی پیونهِ اگر ی زندگی خواهی
که از یک چاکری عیسی چنان معروف شد یلدا
سنایی

چونکه ندیدم ز ریاضت گذر
گشتم از آن خواجه ریاضت‌پذیر
خواجه دل عهد مرا نازه کرد
نام نظامی فلک آوازه کرد
گشت چو من بی‌ادبی را غلام
آن ادب آموز مرا کرد رام
نظامی

در جهان امروز نیز که به همت فرشتگان فناوری امکان دسترسی به فرهیختگان یگانه جهان از طریق مصاحبه و سخنرانی و یا کتابها و مقالات ایشان بر همان مسیر شده است، می‌توان این نصیحت را چراغ راه کرد و به جای سرگردانی و پیریشانی به جمعیت مسافران و دانشوران جهان پیوست که همه بالاتفاق مردمان را به اصول جاویدان خرد فرامی‌بخشند.

گر آسایشی خواهی از روزگار
وصال عزیزان غنیمت شمار
به جمعیت دوستان روی نه
پراکنندگان را به یک سوی نه
امیر خسرو

جاویدان خرد یا حکمت خالده (و به زبان لاتین Sophia Prennis) جان اندیشه‌های عرفانی جهان است و می‌توان آن را مخرج مشترک همه مکاتب الهی شمرد و تصوف اسلامی، و در معنای گسترده‌تر، عرفان اسلامی نیز که به کمال بهره‌مندی از دین و حکمت و اخلاق

دعوت می‌کند، بر مبنای همین مخرج مشترک استوار است. در قرآن نیز آیت زیر را می‌توان کوتاه‌ترین بیان جامع از این حکمت خالده دانست که خداوند می‌فرماید:

هر مسلمان و یهود و ترسا و ستاره‌پرست

که از روی حقیقت به خدا و روز قیامت ایمان آورد

و کارهای نیکو و پسندیده کند

البته از خدا پاداش نیک خواهد یافت

و هیچ‌گاه (در دنیا و عقبی) بیمناک و اندوهگین نخواهد بود.

(سوره بقره، آیه ۶۲)

مضمون این آیه چند بار در قرآن تکرار شده و بنا به حدیثی پیامبر اکرم (ص) فرموده است: اگر همین یک، آیه را از قرآن نازل شده بود برای هدایت خلق کفایت می‌کرد.

در ایران کتاب جزء دوازدهم از نوشته‌های باستانی در عهد مأمون خلیفه عباسی توسط حسن بن سهل و سیویس ز پهلوی به عربی ترجمه شد و چنان مأمون را مجذوب کرد که گفت: دنبال این کتاب کجاست؟

در قرن بیستم نویسنده انگلیسی آلدوس هاکسلی (Aldous Huxley) که کتاب معروف دنیای قشنگ نو را نوشته است، همچنین کتابی با عنوان فلسفه جاوید یا جاویدان خرد (perennial philosophy) تألیف کرده که بسیاری از صاحب‌نظران ادب و فرهنگ، آن را ضروری‌ترین کتاب برای رفع مشکلات اجتماعی و به خصوص دینی و اخلاقی در دنیای معاصر شمرده‌اند و این کتاب به حقیقت مجموعه‌ای از متون عرفانی است که نمایانگر کلی عارفان جهان را در طول تاریخ طرح می‌کند و بخش زیادی از آن برگرفته از آثار سوفیا و عارفان اسلامی است. در این کتاب گزیده‌هایی از سخنان «ابوسعید» و «بایزید» و دیگر صوفیان برجسته در کنار سخنان «توماس تراهرن»، «اکهارت»، «لائوتسه»، «کنفسیوس» و قدیسان مسیحی و دیگر منادیان معنویت در سراسر جهان گرد آمده است و همین تنوع گزیده‌ها با محتوای واحد نشان آن است که راه سعادت بشر روی در وحدت دارد و اگر نام آن را «جاویدان خرد» یا تصوف و عنوانهای دیگر نهند باکی نیست و این اسمها سالکان راه توحید را متفرق نمی‌کند. برای آشنایی بیشتر با اصول جاویدان خرد دانشجویان علاقه‌مند می‌توانند از کتاب فلسفه جاوید آلدس هاکسلی و مقدمه‌ای که هاکسلی بر کتاب گیتا (بهاگاواد گیتا) نوشته است بهره‌مند شوند.

اصل و منشأ عرفان اسلامی

محققانی که در قرن اخیر به معرفی سرچشمه‌های عرفان فارسی برخاسته‌اند اغلب بدین سبب که از مرتبه تاریخ و حکایت به مقام تجربه شخصی و منزلت انس و آشنایی با عالم معانی نرسیده‌اند، بیشتر ساحت صورت را پاس داشته و گفته‌اند که عارفان پارسی‌گو اندیشه‌های خود را از فیثاغورسیان و نوافلاطونیان و هندوان و مصریان و مهرپرستان و ترسایان و مغان و غیر ایشان گرفته و آن را آب و رنگ فرهنگ اسلامی و پارسی بخشیده‌اند و به راستی می‌توان نشانه‌های بسیار از تأثیر هر یک از این مکاتب را در متون نظم و نثر پارسی یافت؛ الا آنکه محققان از این نکته غافل بوده‌اند که جوهر عرفان همانند هنر و اخلاق از بهادر بشر برخاسته و از خاور و باختر و قوم و قبیله و تازی و پارسی برون است و پیوسته در جهان الهی و مابعانی بوده‌اند که از مشاهده کلک خیال‌انگیز هستی دریافته‌اند که:

لعبت‌بازی پس این پرد، هست،
ورنه بر او این همه لعبت که بست
نظامی

و چون فیلسوفان بدین مرتبه نیز قناعت نکردند که صنع عالم را صانعی است بلکه در طلب صانع برآمده و از پیام‌آوران و آشنایان کوی و بریان گرفته‌اند و گستاخ و بی‌هراس در بیابان عشق قدم نهاده و خار و خارۀ این وادی را پرنیان و حرریافته و با هزار «لن ترانی» همچنان دیده بر دیدار دوخته تا پس از چندین شکیبایی شبی چون - چرخ چرخ دیده در محراب ابروی یار افروخته‌اند و بدین دیدار که حل همه مشکلات و باطن - حمله پرسشهاست از پرده تقلید و گفتار بیرون جسته و هرچه گویند از مشاهده و تجربه عالم بیرون است، الا آنکه در مقام دعوت غافلان و هدایت رهروان از امثال و حکایتها و اقوال حکما و عارفان پیشین مدد گرفته‌اند و روشن است که به سبب اشتراک همه مکاتب عرفانی در مبادی عشق و معرفت الهی، سخن ایشان نیز از عطر و رایحه روح‌بخش سخن پیشروان آکنده است. و می‌بینیم قرآن نیز که خود متعالی‌ترین تجلی فطرت انسانی است با همه ادیان و مذاهب و معارف پیشین در اصول هماهنگ است بی آنکه از سرچشمه‌ای جز وحی الهی برخوردار شده باشد و اگر مقصود از آب و رنگ اسلامی یا نگرش نوافلاطونی و بیش مغان حضور پاره‌ای از لغات و عبارات یا تمثیلات اسطوره‌ای از این منابع است آن نیز دلیل بر اتخاذ و اقتباس

اندیشه‌های کلی نیست؛ برای مثال، اندیشه وحدت وجود که در سخن عارفان و حکیمان همه فرهنگها حضور دارد خاص مکتب نوافلاطونی و حکمای فهلوی در ایران باستان و امثال آن نیست و ایمان به اینکه جهان را آفریدگاری دانا و تواناست و ایمان به جوهریت و جاودانگی روح و اصالت و اعتبار فضیلت‌های اخلاقی چون راستی و درستی و عدالت و انصاف و گذشت و جوانمردی و برتری دانایی بر نادانی و زیبایی بر زشتی همه امور فطری است و هر کجا جامعه انسانی به رشد و کمالی رسیده است این اندیشه‌ها نیز حضور داشته است و می‌توان گفت که اینها همگی میراث فرهنگی جهانی است و از جمله جان تصوف در همه مکاتب عرفانی جهان عشق الهی است که آن نیز به تعبیر مولانا در دل همه آدمیان کامن و همان است الا آنکه عشق چون هر گیاه دیگری نیاز به پرورش دارد؛ از دانه تا میوه و از نقطه خودخواه تا دایره جهانگیر نوع دوستی، که به سوی نامتناهی در اتساع است. چنان که درباره جهان ده نیز امروز چنین می‌اندیشند.

عشق کامل آن دایره بی‌پایان است که هر ذره عالم مرکز اوست و محیط آن را تنها خدای داند که «الله من وراءهم جميعا» صوفی در این دایره به جمیع کائنات مهر می‌ورزد و با هیچ کس بغض و عداوتی ندارد، آنکه رفتار او با هر کس و هر چیز بر حسب ظرفیت آن است که: چه رحمت و برکتی می‌خواهد او برساند یا چه عبرتی می‌تواند از کار او بگیرد؛ و هر چه بیشتر می‌کوشد تا علت حضور او را در جرگه هستی دریابد و این راه رسیدن به علم است و با این دریافت می‌تواند چون عدایه همه چیز را تفسیر کند و بفهمد و ببخشد.

در زبان فرانسه عبارت کوتاه و زیبایی هست که بر زبان یونانی عارفان آن دیار رفته و ضرب‌المثل شده است:

Tout comprendre, c'est tout pardonner

یعنی «وقتی همه چیز را دانستی همه کس را می‌بخشی.»

و سخن سعدی که گفت: «عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست» از این دریافت جهانگیر حکایت می‌کند. این عشق نه بخشی از وجود ما بلکه حقیقت هستی ماست و اگر از آدمیان پرسند: شما چه کسانی؟ رواست که جملگی بگویند: ما عاشقانیم. الا آنکه دایره عشق بیشتر آدمیان هنوز از نقطه مرکز زیاد دور نشده و جز خود ایشان را شامل نمی‌شود.

زبان پارسی دری در خراسان بزرگ به تدریج از زبان رایج پهلوی یا پارسی میانه در دوران ساسانی شکل گرفت و بر دیگر لهجه‌های گویش فارسی غالب آمد و زبان دربار شد و کلمه دری منسوب به «در» است که به معنی پایتخت و دربار آمده است و این زبان در زمان تازش اعراب بر ایران رسمی کشور بود و پس از دو سه قرن سکوت یا مبارزه پشت پرده برای حفظ گویش پارسی، اندک اندک این زبان در فرهنگ مکتوب پارسی ظاهر شد و پایه‌های شعر و نثر ادب پارسی بر آن استوار گردید و با ظهور شاعران و نویسندگان بزرگ چنان پدید آمد و ماندگاری یافت که کمتر زبانی در تاریخ از آن برخوردار است. البته شک نیست که واژه‌ها و ترکیبات عربی بسیار به خصوص از قرآن و حدیث و کلام قدیسان و شاعران عرب زبان در آن راه یافت، اما ساختار کلی آن برقرار ماند چنان که ما امروز شعر رودکی سمرقانی و تنسیخ ابوالفتح رازی را به راحتی می‌فهمیم و زبان خود می‌دانیم. و اگر در ادب پارسی مکرر اشاره به زبان دری شده است مقصود همان زبانی است که سعدی و مولانا و حافظ بدان شعر گفته‌اند:

ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه که لطف طبع و سخن گفتن دری داند
حفظ این زبان در بعد سیاسی مدیون آن سخن یحیو صغاری است که چون شاعری
او را به زبان عربی مدح کرد با عتاب گفت:

«چیزی که من اندر نمی‌یابم چرا باید گفتن». و آنگاه مدیون شاعران بزرگ نخستین چون
رودکی که پدر شعر پارسی لقب گرفته و گویند صد هزار بیت شعر پارسی گفته است و
بیش از همه به تلاشها و رنجهای سی ساله فردوسی مدیونیم که گفت:

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی
و نیز به نظامی جادو سخن که گفت:

نگه دارم به چندین اوستادی چراغی را در این طوفان بادی
و به سنایی و عطار و مولانا و سعدی و حافظ که هر یک سهمی ارزنده در این افتخار دارند
که زبان پارسی نه تنها محو زبان عرب نشد بلکه این زبان با بهره‌گیری از امتیازات یک زبان
سامی نژاد، زبان هندواروپایی خود را در کنار زبانهای زنده جهان نهاد و آثار شگفتی بدین

زبان شکل گرفت که هزاران تن از اصحاب ذوق را در سراسر جهان برانگیخت تا برای خواندن آن آثار یگانه، آشنایی با زبان پارسی دری را بر خود واجب شمرند.

اشتقاق کلمه صوفی

در اشتقاق این کلمه توجیهات فراوان و گاه سخنان پراکنده و پریشان عرضه شده است و ما از میان همه اقوال دو قول را به کمال و تناسب و واقعیت نزدیک تر یافتیم. از آن دو یکی به ظاهر صوفی بازمی گردد که این کلمه را از صوف به معنی پشم مشتق می دانند و بدین مناسبت صوفیان را اعم از صادق و مدعی پشمینه پوش گفته اند و به همان نسبت که شمار مدعیان از حققان بیشتر بوده است، کاربرد کلمه پشمینه پوش در طعن و طنز بیش از لحن ستایش و تحسین است.

پشمینه پوش تن خو از عشته نشینده است بو از مستی اش رمزی بگو، تا ترک هشیاری کند

حافظ

آن که به پشمینه پوش ساز ز راه پشم ندارند مگر در کلاه

خواجوی کرمانی

آتش زرق و ریا خرمن دین خواهد سوج حافظ این خرقه پشمینه بینداز و برو

حافظ

سرمست در قبای زرافشان چو بگذری باده نذر حافظ پشمینه پوش کن

حافظ

پرستش همی کرد پشمینه پوش ز غارن یکی نغمه آمد به گوش

ز پیشی و بیشی ندارند هوش خورش ن کشگین و پشمینه پوش

فردوسی

دو بیت اخیر از فردوسی، افزون بر اشاره بر احوال ظاهر صوفی از لباس و طعام به باطن او نیز اشاره دارد که ایشان از حرص مال و جاه برکنارند. اما اشتقاق دیگر کلمه صوفی که به باطن او باز می گردد این است که کلمه صوفی از صفا و صفوت به معنی پاکی و یکرنگی گرفته شده است و در گوشه و کنار ادبیات فارسی نیز بر درستی این اشتقاق گواهی بسیار هست و این اشتقاق بیشتر در مقام ستایش صوفیان و اتصاف ایشان به صفت صفا و شفافیت

به کار رفته است و شراب صوفی را هنگامی پاک و پالوده شمارند که از صافی ریاضت نفس و ترک خودبینی گذشته باشد:

که ای صوفی شراب آنگه شود صاف / کله در شیشه بماند اربعینی
اما اقوال دیگر مانند انتساب صوفی به گیاهی به نام صوفانه که نوعی تره است و خوردن آن نشانه فقر است، یا به کلمه سوفیا که در زبان یونانی به معنی دانش و حکمت آمده است، یا از کلمه صف بدین نگاه که صوفیان در صف اول صاحب‌دلان قرار دارند و نیز انتساب به اصحاب صفه که در زمان پیامبر اکرم (ص) در صفه و ایوانی مسکن داشتند و اهل زهد و پرهیز بودند، هر یک توجیهی دارند که می‌تواند در فهم ماهیت تصوف سودمند افتد اما چندان معقول و مطلق نیست و در ادب پارسی نیز تأییدی بر آنها نشده است.

شیوه نگرش به حکایتها

کتاب حاضر هر چند برای دانش‌جویان رشته ادبیات و عرفان تدوین شده است تا در کنار درسهای نظری عرفان، تجربه‌ای نیز از کار و آثار و نظریات در زندگی بیابند، اما در عین حال از نگاه نگارنده این دفتر صلائی است که همه مشتاقان حکمت و معرفت و جویندگان سعادت و رستگاری را به مجلس روحانیان فاضل و خردمند تا به شراب طهور عشق و اکسیر زیبایی و حماسه قهرمانی مست و سرخوش شوند و بر شادی خویش و دیگران بیفزایند و از محتنها بکاهند.

حکایت‌های این متون را نباید تاریخ‌نگاشت و گزارش‌های حقیقت و مستند پنداشت. بلکه اینها تمثیلاتی است برای عبرت گرفتن و تهذیب نفس و بشریت را غیب در کسب فضایل اخلاقی و می‌توان آنها را حکایت‌های حال‌گردان شمرد. چنان‌که پارسی‌ها را همین عنوان Psychodelic یعنی حال‌گردان داده‌اند، الا آنکه داروها کم و بیش عوارض نامطلوب جانبی دارند اما این حکایات درمانگران بی‌زیان‌اند که افزون بر شفای بسیاری بیمارها، خوانندگان را با اندیشه‌های عرفانی در ادب اصیل پارسی از نظم و نثر آشنا می‌کنند و آن نیز خود موهبتی فرهنگی و اجتماعی و مایه سلامت و انبساط جسم و جان است. به هر حال، امروز که انواع درمان‌های جدید چون موسیقی درمانی و قصه‌درمانی و کلام‌درمانی و نقش‌درمانی و به طور کلی هنر درمانی در جهان رواج یافته و بسیاری از آنها مورد تأیید جامعه پزشکی نیز هست این حکایتها را می‌توان در شمار ارزشمندترین شیوه‌های تأمین سلامت

روح و روان دانست و البته ما در انتخاب خود تکیه بر این وجه از برکات متون عرفانی نکرده‌ایم بلکه آنها را برای آشنایی دانشجویان با نمونه‌های گوناگون متون نظم و نثر پارسی با اندیشه‌های عرفانی انتخاب کردیم و آن برکات به تبع خود حاصل می‌آیند.

و اگر مدرسان این دفتر خواهند که برای درک و فهم لطایف کتاب و افزایش اشتیاق و اشتغال دانشجویان مشقی و تمرینی به دانشجویان دهند نگارنده تمرینات نمونه زیر را به طور کلی مناسب می‌بیند:

۱. متن فوق را در یک سوم حجم آن خلاصه کنید و به زبان خود مضمون کلی قطعه را توضیح دهید.

۲. واژه‌های کلیدی هر قطعه را مانند زهد، توبه، عشق، احسان، وقت، وجد و امثال آن در یک خط (حدود بیست کلمه) به زبان خود تعریف کنید.

۳. تمامی قطعه را (خوب، نظم باشد یا نثر) به زبان رایج امروز حتی الامکان با پرهیز از واژه‌های متن اصلی جمع به قدر حجم قطعه گزیده به نثر بازنویسی کنید.

۴. مقالات کوتاهی درباره موضوعات کلیدی کتاب چون عشق، سماع، سیر و سلوک و امثال آن با توجه به آنچه نویسنده و شاعران کتاب گفته‌اند بنویسید. چنان که اگر پرسند نظر این کتاب درباره سماع یا شش به صورت یا ضرورت داشتن پیر در طریقت و امثال آن چیست، آن مقاله کوتاه پاسخگوی درستی باشد.

اینها تنها پیشنهاد است و هر شیوه دیگری که مدرسان این کتاب برای پیشرفت دانشجویان مناسب دانند نیز می‌تواند سودمند باشد.

در پایان سپاس صمیمانه خود را از همکاری رهم‌های خانم دکتر معلم در شکل‌گیری و تدوین نهایی مطالب کتاب ابراز می‌دارم و سپاس به بزرگواران ویرایش و تولید که حاصل کار را با طرح و تنظیم خوش‌آهنگی به طبع رساندند. همچنین در جانب ویرایش و تنظیم نهایی و تکمیل و تصحیح توضیحات و پیشگفتار از خانم‌ها دکتر سمیرا رحیمیان، مینا اکبری و مریم نیکپوریان سپاس خاص دارم.

و درود بر یادآوران زیبایی و دانایی و نیکویی باد

حسین الهی قمشه‌ای

دیماه ۱۳۹۴